

به نام خدا

«حکایت‌های شیرین و پندآموز»

گردآورنده :
محمد رجبو



۱۳۹۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	:	رزمجو، محمد، ۱۳۳۴ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	:	حکایت های شیرین و پندآموز / مولف [صحیح = گردآورنده] محمد رزمجو.
مشخصات نشر	:	یاسوج : چویل، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۸۷ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۴۴۵-۰۹۷-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	داستان های آموزنده -- مجموعه ها
موضوع	:	Didactic fiction -- Collections
موضوع	:	داستان های کوتاه -- مجموعه ها
موضوع	:	Short stories -- Collections
رده بندی کنگره	:	۸۷۱
رده بندی دیویی	:	۸۰۰/۵۹۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۹۱/۴۶۰



اسناد و کتابخانه ملی

((حکایت های شیرین و پندآموز))

گردآورنده	:	محمد رزمجو
ناشر	:	چویل
صفحه آرا	:	الناز فرهنگد
تیراژ	:	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	:	۱۳۹۹
تعداد صفحات	:	۸ صفحه
قطع	:	رقعی
قیمت	:	۱۲۰۰۰ تومان
شابک	:	978-600-445-097-3
لایوگرافی، چاپ و صحافی	:	ولیعصر

آدرس : یاسوج، خیابان ارم، فرعی ۹، پلاک ۱۰
تلفن : ۰۹۱۷۷۴۱۰۵۹۴

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۹
کشتی گرفتن پیغمبر خدا(ص) با سرت الی (ن)	۱۱
ماجرای مرد زاهد و سگ	۱۲
شخصی که بخاطر یک سکه طلا مثل خر عرعر کرد	۱۳
گذری کوتاه و مختصر از لیلی و مجنون	۱۳
بازتاب عمل	۱۴
ماجرای حضرت سلیمان و فرماندهی مورچه‌ها	۱۵
ماجرای یحیی برمکی و هارون الرشید خلیفه عباسی	۱۵
زن پیر	۱۷
بازتاب عمل	۱۷
ماجرای جوانی که آرزو داشت یک شب در بغل زن شاه عباس بخوابد	۱۷
شنیده‌اید که می‌گویند چاه کن خود به چاه می‌افتد	۱۹
خرقه ای که پیغمبر خدا حضرت محمد مصطفی(ص) به اوویس قرنی اهدا فرمودند	۲۱
ماجرای زنی که شیر وحشی را رام کرد	۲۲
اثرات صدقه انسان را از مرگ نجات می‌دهد	۲۲
ثمره‌ی تولید زن و شوهری که شر شده است	۲۲

- ۲۳..... اهمیت نگه داری دندان
- ۲۳..... دلبستگی پیرها به دنیا بیشتر است
- ۲۴..... انتخاب عقل - ایمان و حیا
- ۲۴..... نصیحت پدر پیر هنگام مرگ به فرزندانش
- ۲۵..... ماجرای کندهی گرگ
- ۲۵..... لقمان حکیم و مرد رهگذر
- ۲۵..... ماجرای مجنون و مرد نمازگزار
- ۲۶..... قالی که بلند شد
- ۲۶..... مردی که هزار بار به شلاق خورد و یک آخ هم نگفت
- ۲۶..... شنیده‌اید که می‌گویند بیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است
- ۲۷..... شنیده‌اید که می‌گویند که به کوه نمی‌رسد ولی آدم به آدم می‌رسد
- ۲۸..... مرد گناهکاری که به خاطر یک گناهت همنشین حضرت علی(ع) شد
- ۲۸..... شنیده‌اید که می‌گویند قدر زهرگر مانند قدر گوهر گوهری
- ۲۹..... به هر دستی که دادی به همان دست می‌ستانی
- ۲۹..... شنیده‌اید که می‌گویند آب دادن بهتر از نان دادن است
- ۲۹..... هدیه‌ای که حضرت علی(ع) را به گریه درآورد
- ۳۰..... همنشینی حضرت عیسی(ع) در بهشت
- ۳۰..... چرخ گردون روزگار
- ۳۱..... شنیده‌اید که می‌گویند خدا روزی‌رسان است
- ۳۲..... مکروهات کسب
- ۳۲..... فاش شدن راز راهب مسیحی
- ۳۳..... ماجرای مادر پیر با فرزندش
- ۳۴..... ماجرای گنجشک نر و گنجشک مادر
- ۳۴..... شنیده‌اید که می‌گویند احمد بی‌غم
- ۳۶..... ماجرای ملانصرالدین و خرش
- ۳۶..... ماجرای دیوانه شدن بهلول
- ۳۷..... هر طوری که مال را بدست آوردی همان طور هزینه می‌شود
- ۳۷..... شنیده‌اید که می‌گویند کار از محکم کاری عیب نمی‌کند
- ۳۸..... بزرگی که شب ابلیس را بخواب دید

- ۳۸..... ماجرای جنی که به شکل مادر در آمده بود و کشته شد
- ۳۹..... کار نیک انسان را از مرگ نجات می‌دهد
- ۴۰..... ماجرای مرد ثروتمند و مستمند
- ۴۰..... وقتی پول تقلبی باشد خرما هم تلخ می‌شود
- ۴۰..... عالمی که علاقه‌مند بود حضرت مهدی امام عصر را ملاقات کند
- ۴۱..... نسخه قیمتی
- ۴۲..... آمدن بانم - قربانت ولی حالا چرا
- ۴۲..... دایره - نه پیغمبر خدا برای عبدالله کشید
- ۴۳..... فتحعلی شاه قاجار و ملازمان علی کرمانی
- ۴۳..... ماجرای پیر برد و دزد جوان
- ۴۳..... سفارش شیخ ربیع علی حراط که چشم برزخی داشت
- ۴۴..... ماجرای مرد بنی اسرائیلی و دو خرش
- ۴۴..... بهلول و مرد زاهد
- ۴۴..... ماجرای حضرت سلیمان و جربه نیر
- ۴۵..... اثرات لقمه حلال
- ۴۶..... و اما اثر لقمه حرام
- ۴۷..... مردان حریص و مرد دروغگو
- ۴۸..... شنیده‌اید که می‌گویند شتر دیدی نه
- ۴۹..... عاقبت پاداش ترک حرام
- ۵۱..... عاقبت خیانت در امانت
- ۵۳..... ماجرای ۳ نفر عشایر تفنگ چین با خرس بیابانی (جنگلی)
- ۵۴..... گفته‌اند طفل شیرخواری که در دامن مادرش به حرف آمد
- ۵۵..... حکایت کرده‌اند که ؛
- ۵۶..... حکایت کرده‌اند که ؛
- ۵۶..... حکایت کرده‌اند که ؛
- ۵۶..... حکایت کرده‌اند که ؛
- ۵۶..... نقل می‌کنند که ؛
- ۵۷..... بز را به پای خودش آویزان می‌کنند و میش را هم به پای خودش
- ۵۷..... شنیده‌اید که می‌گویند توبه گرگ مرگ است

- نقل می کنند که ؛ ۵۷
- دوستی به نسیه نمی باشد ۵۸
- شنیده اید که می گویند مهمان روزیش را با خودش می آورد ۵۸
- حکایت کرده اند که ؛ ۵۸
- خدا از مادر نسبت به فرزندش به بنده اش مهربان تر است ۵۹
- مردها و زن ها ۶۰
- شنیده اید که می گویند یک بام و دو هوا ۶۰
- شنیده اید که می گویند به همه هیبه به من هم هیبه ۶۱
- ارزش هارون از نذر بهلول ۶۱
- نظریه یک ن مس نسبت مردها ۶۱
- بی پیر مرو به زرگان / هر چند سکندر جهانی ۶۲
- شنیده اید که می گویند یک کلاغ و چهل کلاغ ۶۳
- کفاشی که به مکه نرفته حج را به حق تعالی قرار گرفت ۶۴
- حکایت کرده اند که ؛ ۶۵
- پندی که بهلول برای هر دو دنیای مردم آن یاد داد ۶۵
- حکایت کرده اند که ؛ ۶۶
- شنیده اید که می گویند خدمت مورثی نمی شود ۶۶
- ماجرای عباد و خلیفه ۶۷
- راه حل ۶۷
- حکیمی می گوید ۶۷
- جوراب فروش ۶۷
- نی زن (مولوی) ۶۸
- یک مرد نادان و یک مرد عاقل ۶۸
- آمان از نادانی ۶۸
- ماجرای آهنگر و مرد غیر مسلمان ۶۸
- ماجرای فقیه عالیقدر و گور کن ۶۹
- همنشین خوب مانند عطار است ۷۰
- ماجرای امیر تیمور جهان گشای و خواجه حافظ شیرازی ۷۰
- بهلول و مرد زاهد ۷۶

- هر کس گرفتار اعمال خود می‌شود ۷۶
- حسادت چه کارها که نمی‌کند ۷۷
- شنیده‌اید که می‌گویند پایت را به اندازه گلیمت دراز کن ۷۷
- امانت خواهی ۷۸
- جلوگیری از دعوای دو نفر ۷۸
- سر دیوانه ۷۸
- اگر خدایی ۷۸
- ما برای اجر و بهلول ۷۸
- ماجرای دو مرد خرس ۷۹
- آه پیرزن کا، پادشاه را ویران کرد ۷۹
- مہتر بازاریان ۸۰
- نسخه دکتر ۸۰
- سگ و بنزین ۸۱
- مرد چند زنہ ۸۱
- دندان ساز ۸۱
- الاغ عمرش را به خلیفہ داد ۸۲
- شنیده‌اید کہ می‌گویند بہ جای نہادن چہ سنگ و پہ زر ۸۲
- اشعار گوناگون ۸۳
- علل و شرایط خندہ ۸۷

مقدمه

در چهار امروز، ثنیت مردم به دلیل گرفتاری‌ها فکری و ذهنی دیگر قادر به خواندن رمان‌ها، سده و نوشته‌های بلند نیستند، بلکه ایجاز‌گویی و دوری از پرگویی باید به متون ادبی پیدا کند، بنابراین گزینه‌گویی برای جوانان امروز بیشتر مفید خواهد بود، شرح‌حرر و وایات و حکایات آموزنده فراموش نمی‌شود. هدف تمام فلاسفه و حکما قسایان این نک است که باید حرکت کرده و باید راه را پیمود، همگی به اخلاقیات معتقد هستند، همگی یک چیز را می‌گویند که باید اخلاقیات را زنده نگهداشت. به قول ولوی :

وقت تنگ است و چراغ اتری زو بکیان چراغ دیگری

ای جوانان امروز، وقت تنگ است باید از گفته حکیمان به ایت استفاده را برد، باید خواند و خواند و خواند، در خواندن هست که از خودبیگانگی، خودباختگی انسان، از بین می‌رود، ارزش انسان به علم و دارایی آن است، هر که دانش بیشتری دارد، وجودش بیشتر احساس می‌شود، شما یک نقاش و یک شاعر و یک مجسمه ساز را بیاورید، آنکه اندیشمندتر هست وجودش بیشتر احساس می‌شود.

جان چه باشد خر خبر در آزمون هر کدام را افزون خبر جانس فزون

این گزینه‌گویی‌هایی که بنده حقیر نوشته‌ام، همه از سر دردمندی است، دردی که تمام وجودم را پوشانده است، که چرا جوانان امروز، از اخلاقیات این حکما فاصله گرفته‌اند، ما باید با زبان ساده و با زبان این جوانان با خودشان حرف بزنیم همانطوری که غزالی احیا علوم‌الدین را نوشت، و معتقد بود که دین به سطحی‌گویی تنزل پیدا کرده است، اکنون احیای دیگر و زبانی دیگر لازم است، جوان امروز دیگر احساس غزالی را نمی‌خواند و نمی‌تواند بخواند، بلکه باید برگشت و حکایات آموزنده را برایشان نوشت که فرصت خواندن داشته باشد، بنده این کتاب را به تمامی اندیشمندان و کسانی که در راه قلم گامی برمی‌دارند، تقدیم می‌کنم و امیدوارم توانسته باشم، گام اندکی در تحقق، اخلاق علوی، عرفان مداری، و بسط و ستودن دینی بردارم. انشا...